



بیانات در دیدار جمعی از هنرمندان سازمان تبلیغات اسلامی - 21 / آبان / 1368

بسم الله الرحمن الرحيم

از حضور شما در این جا خیلی تشکر می‌کنم و از زیارت دسته جمعی شما برادران و خواهران خوشحالم. اگرچه این دیدار دسته جمعی موجب می‌شود به جای این که من از اظهارات شما محظوظ بشوم، باز طبق معمول چنین اجتماعاتی، ما صحبت کنیم و شما مستمع باشید؛ در حالی که مایل بودم کیفیت دیدار به گونه‌ی بی باشد که حداقل به آن اندازه‌ی بی که من صحبت خواهم کرد، شما هم افاده و صحبت کنید.

آقای زم گفتند که برادران و خواهران قلبا محبت و اشتیاق دارند که ما دیدار داشته باشیم. باید بگویم که من هم این اشتیاق را همواره داشته‌ام که با جمع هنرمندان انقلاب، در دیدارهایی خوب - چه کاری و چه تبادل نظری و چه انسی - ملاقات داشته باشم. پارسال هم به ایشان گفتم که آماده هستم یک وقت با اعضای حوزه‌ی هنری ملاقات کنم. حالا هم خیلی خوشحالم که لطف کردید و تشریف آوردید.

جمع بزرگ شما به خاطر تراکمش، برای افرادی از قبیل ما که مستمع هنر هستیم، کمتر قابل استفاده می‌شود؛ چون هر کدام از شما در هر جا که باشید، جمع کثیری را مستفیض خواهید کرد. وقتی همه با هم هستید، تراکم و تجمع این همه استعداد و فعلیت، طبعاً موجب می‌شود که نتوانیم فی‌المجلس از شما استفاده کنیم و حقیقتاً وقتی یک مجموعه‌ی خوش استعداد و خوش فعلیت - مثل شما - یک جا جمع بشوند، سرمایه‌ی خیلی بزرگی است و هر هنرمندی می‌تواند کشور و بلکه دنیایی را با هنر خودش پوشش بدهد و ذهنیتهایی را بسازد و هدایت‌هایی را برای افراد بیافریند و یا لذتهای روحی و معنوی را به کسانی که اهل التذاذ هنری هستند، ببخشد.

نکته‌ی بی را در خصوص اظهاراتی که بیان شد و در حقیقت اظهارات این جمع بود، یادآور می‌شوم و آن این است که به نظر من، شما از کسانی که نمی‌خواهند هنر اسلامی را بفهمند یا به آن اقرار کنند، نباید خیلی متأثر بشوید. این که امکانات در اختیار یک مجموعه نگذارند، چیزی است که انسان باید تلاش کند تا این مشکل را برطرف نماید. امکانات را باید در اختیار مجموعه‌ی بی بگذارند که کار خوب می‌کند. اشکالی ندارد که به دنبال جلب امکانات باشیم و بگویم که چرا به ما امکانات نمی‌دهید تا ما این کارها را بکنیم یا این توسعه را در کارمان بدهیم - این کار ایرادی ندارد و ما باید تلاش خود را بکنیم - لیکن اگر کسانی حاضر نیستند هنر ما و ما را که هنرمندیم، قبول کنند، از زبان شما می‌گویم که این اصلاً چیز مهمی نیست، چیز بدی هم نیست. مگر می‌شود همه با یک هنر برخاسته از یک اندیشه و تفکر خاصی موافق باشند؟ لابد عده‌ی مخالفند؛ اشکالی ندارد، مخالف باشند. لابد عده‌ی بی با محتوا و جهتگیری مخالفت خواهند کرد. آدم که نباید این مسأله برایش خیلی بزرگ بیاید. یک چیز است که کسی با آن نمی‌تواند مخالفت کند و آن خود هنر و مایه‌ی هنری شماست.

اگر شما یک نوشته و شعر و آهنگ و نقاشی و یا محصول خوب هنر را که سرشار و برخوردار از مایه‌ی هنری است، عرضه کردید، هیچ کس نمی‌تواند بگوید که این بد است. هیچ کس نمی‌تواند با آن مخالفت کند؛ زیرا مثل همان دشمنی با خورشید می‌شود:

مادح خورشید مداح خود است

که دو چشمم روشن و نامرمد است

اگر من هنر شما را ستایش کردم، در حقیقت از خودم ستایش کردم. کسی که از هنر شما تعریف کند، بر سر شما منتی ندارد. اگر کسی به هنر شما تهاجم کرد، در حقیقت خودش را خراب نموده و به خودش حمله کرده است. وقتی صحبت از ستایش هنر می‌شود، یک اثر هنری برجسته به معنی آثار استثنایی تاریخ، مورد نظر نیست؛ بلکه برخوردار از مایه‌ی کافی هنر مورد نظر است. مگر می‌شود کسی این واقعیت را انکار کند؟ کسانی که اهل انصافند،



این آدم را تخطئه خواهند کرد.

من می‌خواهم از این نکته چنین نتیجه بگیرم که شما - چه به عنوان شخص هنرمند و چه به عنوان مجموعه‌ی حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات - باید به افزایش مایه‌ی هنری بپردازید، تا مایه‌ی هنری شما بیننده را خاضع کند و کسی را که مدعی و مستفسر حالات و منتظر ره‌آورد شماست، قانع نماید که در این جا، مایه‌ی هنری موجود است. شکی نیست کسانی که تفکرات یا انگیزه‌ها یا اهوای غلط دارند، از هنر استفاده خواهند کرد. هنر چیزی است که همه‌ی ذی‌شعورهای عالم - عامل و مستمع - با به‌کار بردن و با التذاذ به آن، می‌خواهند استفاده کنند. اصلاً در دنیا کسی وجود دارد که صاحب عقل باشد، ولی نخواهد از هنر استفاده کند؟ طبیعی است که همه می‌خواهند از هنر استفاده کنند. یکی از انواع استفاده هم این است که یک نفر، اندیشه‌ی ناپاکی را با یک وسیله‌ی هنری در ذهنها بریزد. بنابراین، آن فرد هم می‌خواهد از هنر استفاده کند - اصلاً جای ملامت نیست - مثل پول و سلاح که از آن استفاده می‌کنند.

جلوی صاحبان اندیشه‌ها و روشهای ناپاک را نمی‌شود گرفت. کاری که می‌شود کرد، این است که بیاییم آن چیزی را که صاحب اندیشه‌ی ناپاک می‌خواهد استفاده بکند یا کرده است، در اختیار سرپنجه‌ی مقتدر اندیشه‌ی مقدس و پاک و والا قرار بدهیم؛ والا اگر آن اندیشه‌ی پاک و مقدس و والا نتوانست از این مایه استفاده کند، شکی نداریم که عقب خواهد ماند.

کسی که می‌خواهد فسادی را در نقطه‌ی از دنیا به وجود آورد، از وسیله‌های تندرو - مثل هواپیما و اتومبیل - استفاده خواهد کرد. او پول دارد، وسیله کرایه می‌کند و در آن می‌نشیند و می‌رود مثلاً دزدی‌ی را در آن نقطه سازماندهی کند و یا قتلی راه بیندازد. شما هم که می‌خواهید مانع او شوید و به آن جا بروید تا احیای نفوس بکنید، باید سوار همین هواپیما بشوید و راه بیفتید. اگر شما خیلی آدم خوب و قوی‌ی هستید و دلتان هم خیلی می‌خواهد، کار خوب انجام بگیرد و احیای نفوس بشود، باید زودتر یا لااقل هماهنگ با او و بلافاصله بعد از او به آن جا برسید؛ اما اگر خودتان را با این هواپیما می‌تندرو، پای کار نمی‌رسانید، قهری است که عقب می‌مانید. همه‌ی صحبت من بدین معنا و در این جهت است که شما - چه به عنوان مجموعه‌ی حوزه که بحمدالله همه نوع هنری در این مجموعه می‌گنجد و چه به عنوان غیرمجموعه‌ی حوزه - وقتی که هنری را در خود یافتید و آن را دنبال کردید و ریشه و چشمه‌ی هنر را در خودتان به جوشش درآوردید، باید کوشش کنید مایه‌ی هنری را غلیظ نمایید تا بتوانید این اندیشه‌ی مقدس و این روح پاک امروز دنیا - یعنی انقلاب اسلامی - را که مثل روح و اندیشه‌ی معصومی، در دنیای ناپاک افکار غلط و در روزگار سیاه ما، بالاخره جای خودش را در دنیا باز می‌کند، تقویت نمایید و گسترش دهید.

ما در این مورد، خیلی صاحب مسأله نیستیم. صاحب مسأله خود خداست که این فکر را پیش می‌برد. این سنت‌های الهی است، ما هم یکی از آن کسان و مجموعه‌هایی هستیم که این سنت را عمل کردیم. نه این که حالا خیال کنیم و این شبهه یکباره برای ما به وجود آید که ما بودیم اسلام را در دنیا به این ابهت رساندیم و اکنون که در آفریقا و اروپا و در همه جا، مسأله‌ی اسلام برای استکبار جهانی، یک مسأله‌ی خطرناک شده و از آن احساس خطر می‌کند، پس ما هستیم که به عنوان خودمان استکبار جهانی را می‌ترسانیم و می‌لرزانیم و اسلام چنین کاری را نکرده است!! سنت الهی در تاریخ اقتضا می‌کرد که تفکر اسلامی و اندیشه‌ی پاک الهی، در یک نوبت روبریاید، و آن نوبت اکنون آغاز شده است و معلوم می‌شود که یکی از نشانه‌های ما، یکی از نشانه‌هایش، لبنان و آفریقا و کشورهای گوناگون اسلامی است. یکی از نشانه‌هایش، احساس ضعف دنیا در مقابل تفکر الهی و توحیدی است که وجود دارد و در حال به وجود آمدن است. در این مجموعه و در این حرکت عظیم، این فکر پاک و مقدسی که در دنیا به وجود آمده است - فکر انقلابی و توحیدی و الهی - در صف‌آرایی با فکر شیطانی و اهریمنی قرار گرفته است. ما که اهل



هنریم - شما را می‌گویم و از زبان شما حرف می‌زنم - باید این مایه‌ی هنر را به کار ببریم و غلیظ کنیم و شاعر و نویسنده و هر گونه هنرمند دیگری، در خدمت این تفکر مقدس قرار بگیرند و از هنر و مایه‌ی هنر و ابزار هنر، حداکثر استفاده را بکنند. البته، حالا این بحثها را که آیا هنر ابزار است یا خیر و اصولاً تعبیر ابزار برای هنر درست است یا نه، برای کسانی که اهل این مباحثند، بگذاریم. معلوم است که مقصود من چیست. خواهش می‌کنم خواهران و برادرانی که در مجموعه‌ی حوزه‌ی هنری کار می‌کنند، این را مهم بشمارند.

پیشرفت شما خیلی خوب بوده است. البته، هرچند شما برادران و خواهران را غالباً از نزدیک نمی‌شناسم و نمی‌توانم بگویم پیشرفت شما و پیشرفت هنر متعهد و انقلابی، خوب بوده است. انسان که کارهای شما را می‌بیند، این پیشرفت را احساس می‌کند. مطمئنم که اگر تلاش بکنید و امکانات هم - همان‌طور که گفتند - فراهم بشود، هنر حقیقی و پرجوشش در کشور ما که پایگاه‌های خیلی زیادی هم دارد، واقعا خواهد توانست در آینده‌ی نزدیکی، فکر صحیح و تفکر انقلاب و تفکر توحیدی را بر جو این جامعه مسلط کند و آن اندیشه را عمق ببخشد.

دو سه سال قبل از این، یکی از این نشریات شما را می‌خواندم که یکی از نوشته‌های خوب و با قوت آن، به قدری من را تحت تأثیر قرار داد که به گریه افتادم. گفتم: پروردگارا! واقعا این جوانهای ما چه قدر به خاطر تو و به برکت ایمان به تو پیش رفته‌اند و با چه قدرت و جرأتی این مطالب را می‌نویسند. در همان جا نقدهای نوشته شده بود که به نظرم خیلی جالب آمد. از این که هنر و ادبیات انقلاب این‌گونه رشد می‌کند، واقعا تحت تأثیر قرار گرفتم. آن چیزهایی که ما به عنوان یک مستمع می‌توانیم برداشتی داشته باشیم، الحمدالله روزبه‌روز بهتر شده است و شاید در بعضی از بخشها، خیلی هم بهتر شده باشد که ما خیلی توفیق استفاده و درک آن را نداشته باشیم.

چیزی که خیلی مهم می‌باشد، این است که به کار بردن هنر باید مثل همه‌ی ابزارهای دیگر که حامل یک فکر هستند، جهت‌گیری خیلی دقیق و روشن و درست بوده باشد و دچار اشتباه در جهت‌گیری نباشد. پیامبر اسلام (ص) از همه‌ی ابزارها، حتی ابزار هنر، برای حمل همین فکر - که حالا شما دنبالش هستید - استفاده کرده است؛ آن هم در راقیترین و فاخرترین حله و پوشش خودش، یعنی قرآن.

واقعا قرآن مایه‌ی هنری خیلی عجیبی دارد که اصلاً برای ما قابل تصویر نیست. اگر از اول تا آخر قرآن و همین‌طور بیانات رسول اکرم (ص) را ملاحظه کنید، خواهید دید توحید و دشمنی با شرک و بت و شیطان - که مظهر شر و بدی و پلیدی است - وجود دارد و موج می‌زند. همچنین تصمیم بر تلاش و کار و خسته نشدن و محبت به مردم و تکریم انسان و انسانیت موج می‌زند. به عبارت دیگر، اصول اسلامی و چیزهایی که پایه‌های انقلاب هستند، در تمام قرآن و از اول تا آخر ادبیات صدر اسلام و ادبیات درست اسلامی - یعنی همین روایاتی که از ائمه (ع) رسیده و نیز نهج‌البلاغه - موج می‌زند.

در این منابع، حرکت زیگزاگی وجود ندارد که مثلاً یک‌روز جهت‌گیریمان طوری باشد که به طرف چپ برویم و روز دیگر به طرف راست بپیچیم! این، غلط است. نمی‌شود به مجوز هنرمند بودن، این حالت تذبذب را برای خودمان روا بدانیم و بگوییم چون فلانی هنرمند است، نسبت به اصول با دیگران متفاوت است؛ یعنی کانه بعضی از اصول زندگی هست که برای همه‌ی مردم اصل است، ولی اینها برای هنرمند اصل نیست و هنرمند به خاطر لطافت و رقت روحش و به خاطر ظرافت اندیشه و برداشتش، از اصول معمول زندگی مستثناست! نه، اصلاً چنین چیزی نیست.

هنرمند به خاطر آن ظرافت و لطافت و حساسیت، حقیقت را بهتر و زودتر می‌فهمد و بهتر بیان می‌کند و نسبت به آن پایبندتر می‌ماند؛ نه این که حالا چون حقیقت را زودتر از دیگران به دست آورده، یا لطیفتر و ظریفترش را به دست آورده است، آسانتر از دست می‌دهد. مگر چنین چیزی ممکن است؟!!

اصلاً این اهانت به هنر است که ما تذبذبهایی را که در ذات خودمان است و یا ناشی از احساسات غلطی است که در خودمان وجود دارد، به پای هنر ببندیم؛ کمالین که در گذشته، این هنرمندها غالباً اعتیادهای بدی داشتند و به انواع



و اقسام آلودگیها معتاد بودند. در آن وقت، من بعضی از آنها را می‌شناختم و بعضی را هم از دور می‌شناختم و می‌دانستم که در چه وضعیتی هستند. یک وقت به یک نفر گفتم که چرا همه‌ی آنها این‌گونه‌اند و هر کس را که ما شنیدیم و فهمیدیم و دیدیم، معلوم شد که یک طور گرفتار است. گفت: هنرمند است دیگر!! واقعا به نظر من هیچ اهانتی به هنر بالاتر از این مطلب نیست. او به عنوان اهانت، این اظهارنظر را نمی‌کرد؛ بلکه او به عنوان عذرخواهی می‌گفت! می‌خواست بگوید بالاخره هنرمند آدم لطیفی است و دچار چنین چیزهایی می‌شود؛ در حالی که این اصلا مجوز نمی‌شود.

من می‌گویم حالا که در دورانی زندگی می‌کنیم که آن آلودگیها و گرفتاریها کم شده و یا در معیارهای موجود زندگی ساقط شده است و در معیارهای دوران بعد از انقلاب، این حرفها بیش از گذشته عیب است، نباید چیزهای دیگری را به حجت و مجوز هنرمند بودن، جایگزین همان گرفتاریها بکنیم. به اعتقاد من، غرض این است که آن خط اصیل اسلامی و ناب و قرآنی که همان خط انقلاب اصیل و خط امام ماست، حفظ شود. هویت هنری امام، بعد از رحلتشان برای همه آشکار شد. شاید خیلیها اصلا نمی‌دانستند که امام اهل شعر یا شاعر است؛ آن هم شعر با این مایه از لطافت عرفانی و آن سوخته حالی مخصوص یک انسان عارف دل‌باخته. این بزرگوار، با آن روح عرفانی، همان کسی است که صدایش قویترین صداها علیه استکبار جهانی بود. یعنی لطافت روحی با قوت اراده‌ی آن چنانی همراه می‌شود و بزرگترین کارهای روزگار ما را انجام می‌دهد. واقعا تشکیل جمهوری اسلامی، فقط تشکیل یک حکومت جدید و از بین بردن یک حکومت قدیم نبود؛ کار خیلی مشکلترا از این بود. در دنیایی که همه چیز در جهت مادیت است و شاید حدود دویست سال است که به‌طور برنامه‌ریزی شده، علیه ادیان و بخصوص علیه اسلام کار می‌شود، تأسیس حکومت اسلامی در یکی از حساسترین نقاط دنیا، واقعا کار معجزه‌آسایی بود. آن بزرگوار، با قوت اراده‌ی خودش توانست همه‌ی نیروهای عظیم مردمی را به کار گیرد و این معجزه را به کمک پروردگار تحقق ببخشد. خیلی مهم است که آن روح لطیف، در طول سالهای متمادی مبارزه - که مشکلات فراوانی به همراه داشت - با قوت اراده و استقامت در راه، یک سر مو به چپ و راست نرفت. به نظر من، ایشان برای همه‌ی ما و شما به‌عنوان هنرمندان متعهد و مؤمن و برای هر کشوری به عناوین مختلف، الگو هستند و بایستی از ایشان تعلیم گرفت. شخصا به شما به‌خاطر ارزشهای زیادی که در وجودتان است و من برخی از آنها را احساس و ادراک می‌کنم و به خاطر سرمایه‌ی که در وجود شماست و برای ملت و مردم و کشور و انقلاب و تاریخ ما، یک چیز فوق‌العاده ضروری و لازم است، محبت و علاقه‌ی زیادی دارم. خواهش می‌کنم که این سرمایه را در خودتان تقویت کنید و آن را هرچه بیشتر در خدمت هدفهای پاک و مقدس قرار بدهید. دستگاههای مختلف بایستی به شما کمک کنند و موانع را از سر راهتان بردارند، تا ان شاء الله بتوانید پایه و هسته‌ی مرکزی هنر صحیح و اصیل اسلامی را هرچه قویتر و ریشه‌دارتر پایه‌گذاری کنید و شکل بدهید. دیگران هم که هنرمندند، اما فکر و روحیه‌ی آنان چیز دیگر و طور دیگری است، باید بدانند که حقیقتا دریغ و حیف است که آن سرمایه و هنر، در راه چیزی غیر از راه خدا و معنویت و انقلاب و نجات انسانها و کمک به محرومان و مستضعفان به کار برود و نیز حیف است که در مصارف و راههای خیلی کم ارزشی که متأسفانه آن مبتذلات به کار می‌روند، به کار رود.

یک بار دیگر، از این که این توفیق را به من دادید که زیارتتان کنم، تشکر می‌کنم. البته، مقصودم از این دیدار این نبود که مثل همیشه برای شما صحبت بکنم؛ مقصود این بود که بیشتر از شما بشنویم و استفاده کنیم که آن هم طبعا در چنین جمعی میسر نیست و ان شاء الله بایستی آقای زم برای این کار برنامه‌ریزی خوبی بکنند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته